

# نهج البلاغه

## و مبانی خط‌مشی‌گذاری در حکومت

محمد مهدی ماندگار \*

### مقدمه

یکم، نهج البلاغه یکی از متون اساسی دینی، حکومتی و زمامداری با رویکردی اسلامی به شمار می‌رود. بازگشت نظری و عملی به میراث اسلامی - سیاسی از لوازم بالندی «تفکر و اندیشه» جدید است، و عمده‌ترین زیر بنای این میراث بزرگ، سیره معصومین علیهم‌السلام بالأخص سیره حکومتی امام علی علیه‌السلام، که بخش عمده آن در نهج البلاغه آمده، می‌باشد.

دوم، یکی از راهکارهای مهم حفظ نظام دینی و بقای آن عملکرد مطلوب آن و حل مشکلات جامعه در عرصه‌های مختلف بر اساس مبانی اصیل اسلامی است. موفقیت و عدم توفیق این نظام، در نوع نگاه جهانیان به اسلام به عنوان دینی که داعیه جامعیت و حکومت جهانی دارد، تأثیر فراوان دارد؛ از این رو بر رهبران، کارگزاران، نخبگان و آحاد مردم لازم است تا سعی بلیغ خود را برای موفقیت هر چه بیشتر حکومت اسلامی مبذول دارند. به طور مسلم یکی از راه‌های کارآمدی نظام،

\* حجة الاسلام والمسلمین محمد مهدی ماندگار، کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع).

بازشناسی مبانی فکری و ارزشی نظام اسلامی است تا بتوان با الگو برداری صحیح و متناسب با زمان، از حکومت علوی، حکومت حقّه علی ابن ابی طالب علیه السلام را یک الگوی تمام عیار برای تمامی عدالت پیشگان و آزادگان عالم معرفی کرد.

سوم، امام علی به عنوان یک انسان کامل به موضوعات و مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی پرداخته و چشم اندازهای گرانقدر خویش را در دوران حکومت پنج ساله خود - که فصل درخشانی را در تاریخ حکومت های جهان رقم زده - عرضه کرده است، و نهج البلاغه مملو از مباحث نظری و عملی تراویده از اندیشه و سیره آن حضرت در عرصه سیاست و حکومت می باشد.

چهارم، بنابر نقل کتاب الذریعه<sup>۱</sup> حدود ۱۷۰ شرح بر نهج البلاغه نوشته شده است. عمده این آثار در باب سیاست و حکومت بر محور فرمان حضرت امیر علیه السلام به مالک اشتر نخعی است که تجلّی ویژگی ها و خصوصیات یک حکومت ایده آل می باشد؛ از جمله این آثار می توان به کتاب های آئین کشور داری از دیدگاه امام علی علیه السلام، حکمت اصول سیاسی اسلام، نظامنامه حکومت، سیاست و مدیریت در نهج البلاغه، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت، اشاره کرد.

### اهداف حکومت در نهج البلاغه

حکومت در دیدگاه مکتب اسلام و فرهنگ حکومت علوی از مهم ترین وسایل نیل جامعه به کمال و تعالی است، چون حیات بشری در این دنیا، از منظر فرهنگ اسلامی، ابزار برای رسیدن به کمال می باشد و آنچه برای انسان اصالت دارد، کمال جاویدان است؛ از این رو حکومت نیز می تواند وسیله مناسبی برای نیل به این هدف باشد، به جهت این که حکومت، هم امکانات این رشد و تعالی را به گونه ای جامع در اختیار دارد و هم می تواند زمینه استفاده از هر نوع امکانی را فراهم سازد. از تعبیر حضرت علیه السلام این گونه استفاده می شود که حکومت وقتی می تواند مسیر رسیدن به کمال را راهنما باشد که خود در مسیر عدالت، تحقق امنیت، تأمین رفاه و زمینه سازی تربیت انسانی، گام بردارد؛ در غیر این صورت، نه تنها وسیله ای برای

نیل جامعه به سوی اهداف عالی نیست، بلکه به مانعی بزرگ برای رشد بشر تبدیل می‌شود. سیری در تاریخ حکومت‌های مختلف، مؤید این ادعاست. از دیدگاه نهج البلاغه، عدالت، امنیت، رفاه و آسایش و تربیت، مهم‌ترین اهداف حکومت به شمار می‌رود که در ذیل به شرح آنها می‌پردازیم.

#### ۱. عدالت

محوری‌ترین اصلی که امام علیه السلام آن را مبنای قبول حکومت معرفی کرده و برای هر حکومتی لازم می‌داند، عدالت است:

اگر خداوند از عالمان پیمان سخت نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگر و گرسنگی ستم دیده هیچ آرام و قرار نگیرند، بی تأمل رشته حکومت را از دست می‌گذاشتم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم، و چون گذشته، خود را به کناری می‌کشیدم.<sup>۲</sup>

از این کلام به خوبی فهمیده می‌شود که نفس حکومت برای امام هدف نبوده، بلکه از باب تحقق عدالت، اقامه حق و ازاله باطل به آن می‌نگریستند. در جای دیگر، وجود مودت و همدلی در جامعه که مبین مشروعیت یک نظام است، را نتیجه اقامه عدل معرفی می‌کند:

همانا برترین چشم روشنی زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکار شدن محبت مردم به رهبر است، که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید، و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را گرفته، و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد، و طولانی شدن مدت زمامداری بر مردم ناگوار نباشد.<sup>۳</sup>

تأکید دیگر از کلام آن حضرت که حکومت را فقط برای برقراری عدل می‌خواست تا در سایه آن جامعه به کمال راه یابد، قضیه برخورد عبدالله بن عباس با ایشان است هنگامی که کفش خود را پینه می‌زند. حضرت از ابن عباس می‌پرسد: «ما قيمة هذا النعل؟» ابن عباس جواب می‌دهد: «لا قيمة لها!» و امام می‌فرماید:

سوگند به خدا که همین کفش کهنه و پاره بی ارزش، نزد من از حکومت بر شما

محبوب تر است، مگر این که حقی را با آن به پا دارم، یا باطلی را دفع کنم.<sup>۴</sup>  
 حضرت علیه السلام برای بیان نیت واقعی و قلبی خود را از قبول حکومت و رفع اتهام قدرت طبیعی از خود در پیشگاه خداوند، می فرماید:

خدایا، تو می دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت، حکومت دنیا و ثروت نبود، بلکه می خواستیم نشانه های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم، و در سرزمین های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم دیده ها در امن و امان زندگی کنند، و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد.<sup>۵</sup>

در ادامه این کلام، حضرت با بیان صفات و ویژگی های لازم برای جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اولویت های خود را در احراز این چنین بر می شمرد:

خدایا، من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد، و دعوت تو را شنید و اجابت کرد. در نماز، کسی از من جز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشی نگرفت، همانا شما دانستید که سزاوار نیست بخیل بر ناموس و جان و غنیمت ها و احکام مسلمانان ولایت و رهبری یابد، و امامت مسلمانان را عهده دار شود، تا در اموال آنها حریص گردد، و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند، و ستمکار نیز نمی تواند رهبر مردم باشد، که با ستم، حق مردم را غضب و عطا های آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت المال و رشوه خوار در قضاوت نمی تواند امام باشد، زیرا که برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال، و حق را به صاحبان آن نمی رساند، و آن کسی که سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را ضایع می کند، لیاقت رهبری ندارد، زیرا که امت اسلامی را به هلاکت می کشاند.<sup>۶</sup>

اهدافی که حضرت در این خطبه به عنوان فلسفه حکومت بیان فرمودند (باز گرداندن نشانه های دین در جایگاه خود، ظهور اصلاح در سرزمین ها، امنیت بندگان ستم دیده، اجرای مقررات و حدود تعطیل شده و فراموش شده دین) جز در بستر عدالت و در سایه عدالت فراگیر، محقق نخواهد شد.<sup>۷</sup> در واقع جامعه ای که

عدالت در آن برپا نیست، فاقد حیات انسانی و زندگی معنوی است (العدل حياة)<sup>۸</sup> و دیناتی که در آن اهتمام به برقراری عدالت نیست، مایه گمراهی است (العدل حياة الأحكام)<sup>۹</sup> و حکومتی که عدالت هدف آن نیست و در راه برقراری عدالتی همه جانبه و فراگیر گام نمی‌زند، در مسیر هلاکت است (عدل السلطان حياة الرعية و صلاح البرية)<sup>۱۰</sup>. امام علی(ع) هدف اساسی حکومت والاترین ارزش در جامعه، اصل بنیادی در جهت‌گیری‌های حکومتی را عدالت می‌داند و عدالت اجتماعی، عدالت اقتصادی، عدالت قضایی را بهترین خدمت به جامعه معرفی می‌کرد، حتی امام در مقایسه بین عدل و جود، عدل را افضل معرفی می‌کند که عدل، حرکت مطابق اصل و قابل تحقق توسط همگان است؛ اما جود، مسیر خاصی و برای گروه خاص می‌باشد. امام عدالت را سبب عافیت، سلامت و کرامت جامعه معرفی می‌فرماید: «مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشانیدم؟»<sup>۱۱</sup>

نکته قابل توجه این‌که از کلام امام فهمیده می‌شود عدالت یک نمود درونی دارد و یک نمود بیرونی. کسی می‌تواند عدالت را در نمود بیرونی آن، یعنی در جامعه، به خوبی تحقق بخشد که در اجرای آن در درون خود، به موفقیت رسیده باشد. حضرت در توصیف بهترین بندگان خدا می‌فرمایند:

(بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا، بنده‌ای است که) خود را به عدالت واداشته، و آغاز عدالت او، آن‌که هوای نفس را از دل بیرون رانده است، حق را می‌شناساند و به آن عمل می‌کند.<sup>۱۲</sup>

عدالت در دیدگاه امام علی(ع) آنقدر ارزش داشت، که امام جان خویش را در راه اقامه آن فدا کرد.<sup>۱۳</sup>

## ۲. امنیت

برقراری امنیت در تمام ابعاد، از اهداف میانی مهم حکومت اسلامی است که در سایه آن، تحقق اهداف عالی و رسیدن به رشد و کمال انسانی میسر خواهد بود. امام علی(ع) از منادیان بزرگ امنیت در جامعه بود؛ از نمونه‌های اهتمام امام به

مسأله امنیت را می‌توان در موارد ذیل برشمرد:

- (۱) نوع پذیرش حکومت که با اصرار مردم و بیعت آزادانه آنان حکومت را پذیرفت.<sup>۱۴</sup>
- (۲) استناد امام به این‌که بیعت با ایشان امری اجباری و از روی نا آگاهی نبوده است.<sup>۱۵</sup>
- (۳) آزادی و تضمین امنیت افرادی که از بیعت با امام سرباز زدند، همچون عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، حسان بن ثابت، کعب بن مالک، مسیلمه بن مخلد، ابوسعید خدری، محمد بن مسلمة، نعمان بن بشیر، زید بن ثابت، رافع بن خدیج، فضالة بن عبید و کعب بن حجره.<sup>۱۶</sup>
- (۴) تصریح به این‌که امنیت یکی از اهداف پذیرش حکومت است.<sup>۱۷</sup>
- (۵) بیان این‌که در سایه رونق دین و برپایی علایم دیانت و حفظ حدود و مرزهای شریعت، امنیت فکری، فرهنگی و معنوی و دیگر امنیت‌ها به درستی فراهم خواهد شد.<sup>۱۸</sup>
- (۶) بیان پیوند بین مقوله‌های مختلف امنیت با یکدیگر مانند امنیت سیاسی و اجتماعی با امنیت معنوی و فرهنگی و یا امنیت شغلی و اقتصادی، از این رو به فرمانداران و کارگزاران حکومت سفارش حفظ امنیت سیاسی، اجتماعی را می‌کرد.<sup>۱۹</sup>
- (۷) نفی روحیه خودکامگی که مانع ثبات امنیت می‌شود.<sup>۲۰</sup>
- (۸) تأکید بر حفظ امنیت اقتصادی در برخورد با مردم در ادای واجبات مالی و پرداخت مالیات‌ها و همچنین در توجه به صاحبان صنایع و تجار و جایگاه ایشان.<sup>۲۱</sup>
- (۹) تأکید بر امنیت قضایی به عنوان چتر حمایتی در قبال سایر امنیت‌ها در جامعه.<sup>۲۲</sup>
- (۱۰) اظهار نگرانی و ناخشنودی از وقایعی که موجب ناامنی در جامعه می‌شود.<sup>۲۳</sup>
- (۱۱) اهتمام به امور ارتش و سپاهیان به عنوان حافظان امنیت مردم و جامعه.<sup>۲۴</sup>

۱۲) اهتمام به تأمین امنیت جهانی. ۲۵

### ۳. رفاه و آسایش

در حکومت اسلامی که هدف اصلی آن نیل جامعه و آحاد مردم به سوی تعالی و کمال است، تأمین رفاه و آسایش در اولویت قرار می‌گیرد، به جهت این‌که با تأمین رفاه و آسایش مسیر تعالی انسان‌ها هموار می‌شود. در این جا ذکر نمونه‌هایی از توجه امام به رفاه و آسایش در جامعه، ذکر می‌کنیم:

۱) اصلاح امور مردم و اصلاح (عمران و آبادانی) شهرها و در واقع تأمین رفاه و آسایش مردم از اهداف عمده حکومت به شمار می‌آید. ۲۶

۲) با توزیع درست درآمدها و صرف کردن آنها در عمران و آبادانی، زمینه رفاه همگانی فراهم می‌شود. ۲۷

۳) در عصر حکومت حضرت علی، اهتمام بر تأمین حداقل رفاه و معیشت برای مردم بوده است. ۲۸

۴) آبادسازی زمین از اوامر الهی ۲۹ و از رسالت‌های انبیا شمرده شده، که در سایه این آبادانی، رفاه و آسایش تأمین خواهد شد. ۳۰

۵) از وظایف امام و حاکم جامعه اسلامی، اعطای سهم آحاد جامعه از بیت‌المال و منابع عمومی درآمد است، که شرط اساسی تحقق رفاه همگانی است؛ در غیر این صورت، بخش زیادی از ثروت‌ها و منابع درآمدزا، در اختیار اقلیتی قرار خواهد گرفت و غلبه غنا بر فقر، مانع تحقق رفاه عمومی خواهد شد. ۳۱

۶) تصریح به این‌که از حقوق واجب مردم که برعهده حکومت است، صرف بیت‌المال برای مصارف عمومی جامعه به جهت فراهم آمدن رفاه و آسایش می‌باشد. ۳۲

۷) تأکید بر تأمین رفاه از راه تقسیم درست ارزاق عمومی، به خصوص برای کارکنان حکومت، برای جلوگیری از فساد مالی. ۳۳

۸) تأکید بر تأمین رفاه و آسایش سپاهیان. ۳۴

## ۴. تربیت

مهم‌ترین هدف حکومت از دیدگاه فرهنگ اسلامی که نهج‌البلاغه تبلور کلمات الگوی کامل این فرهنگ است، تربیت می‌باشد. با تربیت می‌توان زمینه رشد و تعالی فرد و جامعه را فراهم کرد تا استعدادها و توانایی‌ها در جهت کمال مطلق شکوفا شود؛ برای نمونه به بعضی از سخنان امام علی درباره تربیت و اهتمام ایشان به این مهم، اشاره می‌کنیم:

(۱) بیان این‌که تربیت اسلامی از واجبات و وظایف مهم برعهده امام و رهبر جامعه است:

بر امام و رهبر واجب است که بر اهل ولایت خویش حدود اسلام و ایمان را  
تعلیم دهد (ایشان را در مسیر تربیت اسلامی قرار دهد).<sup>۳۵</sup>

و همچنین می‌فرمایند:

اما شما نیز بر من (امام) حقوقی دارید؛ (از جمله) این‌که شما را تعلیم دهم تا  
نادان نمانید و آداب‌تان بیاموزم تا بدانید.<sup>۳۶</sup>

(۲) تربیت و انسان‌سازی را باید امام از خود آغاز کند:

هر که خود را پیشوای مردم قرار دهد، باید پیش از تعلیم و تربیت دیگران به  
تعلیم و تربیت خویش بپردازد، و باید این تربیت، پیش از آن‌که با زبان باشد، با  
سیرت و رفتار باشد، و آن‌که خود را تعلیم دهد و تربیت کند، شایسته‌تر به  
تعظیم است از آن‌که دیگری را تعلیم دهد و تربیت نماید.<sup>۳۷</sup>

این یک حقیقت است که تبلیغ و تربیت عملی، تأثیر بیشتری نسبت به تبلیغ و  
تربیت زبانی دارد؛ از این رو امام علیه السلام با تربیت کامل خویش و فرزندان و اطرافیان و  
یاران خویش، هم جایگاه تربیت را در اندیشه و فرهنگ اسلامی احیا کرد و هم  
هدف بودن تربیت در حکومت اسلامی را:

ای مردم، به خدا سوگند من شما را به طاعتی بر نمی‌انگیزم، جز آن‌که خود پیش  
از شما به گزاردن آن بر می‌خیزم، و شما را از معصیتی باز نمی‌دارم، جز آن‌که خود



پیش از شما آن را فرو می‌گذارم.<sup>۳۸</sup>

(۳) بیان این‌که آنچه لازمه تربیت بود برای شما مردم گفتم:

ای مردم، من اندرزهایی را که پیامبران به امت‌هایشان دادند، بر شما گفتم، و آنچه را که اوصیا به (مردمان) پس از خود رساندند، (من نیز به شما) رساندم.<sup>۳۹</sup>

حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره این‌که تمام مرزهای حلال و حرام الهی و لوازم تربیت درست بشر را بیان کرده، می‌فرماید:

مگر من در میان شما براساس ثقل اکبر (قرآن) عمل نکردم؟ و ثقل اصغر (عترت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) را در میان شما باقی نگذاختم؟ مگر من پرچم ایمان را در بین شما استوار نساختم؟ و از حدود و مرز حلال و حرام آگاهی تان ندادم؟ مگر پیراهن عافیت را با عدل خود به اندام شما نپوشاندم؟ و نیکی‌ها را با اعمال و گفتار خود در میان شما رواج ندادم؟ و ملکات اخلاق انسانی را به شما نشان ندادم؟<sup>۴۰</sup>

در فرهنگ نهج البلاغه همه تباهی‌ها از فقدان تربیت صحیح نشأت می‌گیرد؛ از این‌رو توجه به امر تعلیم و تربیت در جایگاه ویژه‌ای قرار دارد: «عَدَمُ الْأَدَبِ سَبَبُ كُلِّ شَرٍّ»<sup>۴۱</sup> که تعبیر دیگری است از این روایت علوی: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَدَبَ لَهُ».

(۴) اقامه سنت‌ها، جلوگیری از بدعت‌ها، ابلاغ مواعظ و تلاش در نصیحت مردم، از وظایف عمومی رهبران جامعه است:

بدان که بهترین بندگان خدا نزد او، پیشوایی است عادل و دادگر، هدایت شده و هدایت کننده، پس سنت‌های معلوم را برپا دارد، و بدعت‌های مجهول را بمیراند.<sup>۴۲</sup>

در جای دیگر می‌فرمایند:

همانا بر امام نیست جز آنچه از امر پروردگار به عهده او واگذار شده است: کوتاهی نکردن در پند و موعظه، و کوشیدن در نصیحت.<sup>۴۳</sup>

در نظر امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ تربیت صحیح بنیان همه سعادت‌هاست و هر امری در سایه تربیت درست به سامان می‌رسد:

کمال سعادت (سعادت دنیوی و اخروی) تلاش کردن در صلاح امور همگان و تربیت جمهور مردم است.<sup>۴۴</sup>

### اصول حاکم بر خط مشی گذاری

۱. حاکمیت الله (خدا محوری)

خدا محوری در کلام حضرت علیه السلام وجود دارد، هم در عرصه اخلاق، آن جا که صفات متقین را برای همّام ذکر می کند:

عَظُمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ؛<sup>۴۵</sup> (مؤمنان) ژرفای روحشان را عظمت آفریدگار لبریز کرده است، پس هرچه جز او، در نگاهشان خرد است.

و هم آن جا که در صحنه سیاست، نوع برخورد با زمامدار را تبیین می فرماید: کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هر چیز جز خدا را کوچک شمارد.<sup>۴۶</sup>

در این بخش به بررسی اصولی که مبتنی بر خدا محوری (حاکمیت الله) است، می پردازیم:

#### ۱) حق مداری و حق محوری

برای کلمه «حق» معانی مختلفی مطرح شده است؛ از این رو باید به چگونگی حق مداری بر اساس معانی چهارگانه آن در سیاست مولی الموحّدين علیه السلام پرداخت: الف) حق به معنای خدا: اگر حق به معنای خدا باشد، حضرت علی فانی در خداست، در رفتار، کردار، گفتار و نیات، که جنگ خندق شاهدهی بر این ادعاست. حضرت علیه السلام در این باره می فرماید:

به خدا سوگند اگر هفت اقلیم را با آنچه در زیر آسمان هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم در این که پوست جوی را از مورچه ای ناروا بگیریم، چنین نخواهم کرد.<sup>۴۷</sup>

بر پایه همین اصل، اساس نگاه خود و دیگران به سیاست را چنین تبیین می کند:

«من شما را برای خدا می‌خواهم، شما مرا برای خودتان می‌خواهید»<sup>۴۸</sup>. و نیز می‌فرماید:  
«مخلوق را طاعتی نیست آن‌جا که خالق را نافرمانی آید».<sup>۴۹</sup>

ب) حق به معنای قرآن: اگر حق به معنای قرآن باشد، باز حضرت علی علیه السلام از همگان حق محورتر (قرآنی‌تر) می‌باشد و این اساس را در جریان حکمیت اثبات فرمود:

اگر به آن دو نفر (ابو موسی و عمرو عاص) رأی به داوری داده شد، تنها برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرد، زنده سازند، و آنچه را قرآن مرده خواند، بمیرانند؛ زنده کردن قرآن این است که دست وحدت به هم دهند و به آن عمل کنند، و میراندن، از بین بردن، پراکندگی و جدایی است؛ پس اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشاند آنان را پیروی می‌کنیم و اگر آنان را به سوی ما سوق داد باید اطاعت کنند.<sup>۵۰</sup>

ج) حق به معنای مصطلح و رایج حقوقی: اگر حق به معنای مصطلح و رایج حقوقی باشد باز هم علی علیه السلام به هیچ قیمتی و حتی به اندازه‌ی ذره‌ای از آن عدول نمی‌کند. جریان نامه شدید اللحن امام به یکی از فرمانداران و همچنین قضیه برخورد با برادرش عقیل<sup>۵۱</sup> بهترین شاهد بر این مدعا است. به امام علیه السلام خبر دادند که فرماندار بصره (ابن عباس) مقداری از بیت المال مسلمانان را برداشته، به مکه گریخته و به ناحق خورده است، امام علیه السلام نامه شدید اللحنی به او نوشتند:

پس از خدا بترس، و اموال آنان را بازگردان، و اگر چنین نکنی، و خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد، که نزد خدا عذر خواه من باشد، و با شمشیری تو را می‌زنم که به هرکس زدم وارد دوزخ گردید. سوگند به خدا اگر حسن و حسین چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند تا آن‌که حق را از آنان بازپس ستانم.<sup>۵۲</sup>

د) حق به معنای قانون: اگر حق به معنای قانون باشد، علی علیه السلام الگوی قانون مداری و پایبندی به قانون است. آن حضرت پایمال شدن حق و عدالت را با هیچ عذری نمی‌پذیرد؛ از این رو به مالک اشتر نخعی می‌فرماید: «به مردم نگو، به من فرمان

دادند، من نیز فرمان می‌دهم پس باید اطاعت شود».<sup>۵۳</sup>

## (۲) امانت پنداشتن حکومت نه غنیمت دانستن آن

تدبیر و سیاست جامعه بشری یکی از مهم‌ترین حکمت‌های ارسال رسل و انزال کتب آسمانی به شمار می‌رود<sup>۵۴</sup> و نیز اگر سیاست را «مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول»<sup>۵۵</sup> معنا کنیم، به حکم عقل یکی از عالی‌ترین کارها و تلاش‌ها محسوب می‌شود؛ از این رو در مکتب اسلام این عبادت با ارزش برای عموم شایستگان واجب کفایی و برای شایستگان منحصر به فرد مثل انبیا و ائمه علیهم‌السلام در زمان خود واجب عینی است.

اسلام به همان اندازه که نسبت به ادیان گذشته دارای خصلت جاودانگی و جامع‌الاطراف بودن قوانین و احکامش است، در جهت تدبیر و سیاست جامعه انسانی و اسلامی نیز از ویژگی و امتیاز خاصی برخوردار می‌باشد؛ بدین معنا که «توجه به سرنوشت جامعه و شیوه حکومت، قوانین و احکام مربوط به آن، ویژگی‌ها و شرایط لازم برای متصدیان امور و...» از پر دامنه‌ترین فصول این شریعت والای الهی و جاودانی است.

در این جا اصول کلی و خطوط اساسی سیاست را در نهج‌البلاغه جست‌وجو می‌کنیم. پیش از آن، اشاره‌ای به کلام خداوند می‌کنیم، جایی که حاکم و سرپرست جامعه را امین جامعه مطرح می‌کند و رسالت و وظیفه مردم را سپردن امانت حکومت به او می‌داند.<sup>۵۶</sup> امام علی علیه‌السلام این معنا از سیاست را در نامه خود به اشعث بن قیس، فرماندار حضرت در آذربایجان، تصریح می‌کند:

بی‌گمان کاری که به تو سپرده شده است نه لقمه‌ای چرب، بلکه بار امانتی بر گردن تو است و در پاسداری از آن باید سرور خویش را پاسخگو باشی.<sup>۵۷</sup>

در نامه دیگری که به عنوان مأموران و کارگزاران وصول خراج مرقوم فرموده‌اند، آمده است: «شما خزانه داران ملت، نمایندگان امت و سفیران رهبران هستید».<sup>۵۸</sup>

تأکید دیگر این برنگرش رسالت در منشور حکومت یعنی نامه به مالک اشتر

است: «همچون درنده‌ای مباش که خوردن و دریدن مردم را مغتنم شماری».<sup>۵۹</sup>  
 تعبیر حضرت علیه السلام به خوبی حاکی این معناست که اگر پذیرش این بار امانت،  
 وظیفه‌ای بر دوش حضرت نبود، هیچ‌گاه به قبول آن تمایلی نشان نمی‌داد.<sup>۶۰</sup>

(۳) التزام به کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سنت‌های خوب پیشینیان

حضرت در فرمان به مالک اشتر می‌فرماید:

آنچه بر تو لازم است آن که حکومت‌های دادگستر پیشین، سنت‌های با ارزش  
 گذشتگان، روش‌های پسندیده رفتگان، و آثار پیامبر و واجباتی که در کتاب  
 خداست، را همواره به یادآوری، و به آنچه ما عمل کرده‌ایم پیروی کنی...<sup>۶۱</sup>

## ۲. مردم محوری

از اهداف حکومت امام علی علیه السلام همچنان‌که بیان شد، تربیت است. در تربیت،  
 انسان محور اساسی است؛ از این رو در حکومت‌های الهی، مردم نقش اساسی را  
 دارند و حکومت ابزاری برای رشد و تعالی مردم است. در این جا به نمودهای  
 «مردم محوری» در نهج البلاغه، اشاره‌ای می‌کنیم:

(۱) مشروعیت سیاسی و مقبولیت مردمی

حضرت علیه السلام این معنار را در خطبه‌های ۱۷۳، ۱۳۷، ۱۷۰، ۲۰۵ و نامه‌های ۱ و ۳۱  
 و ۵۴ متذکر می‌شوند که تنها به یک بخش از نامه ۵۴ اشاره می‌کنیم:

من قصد مردم نکردم تا این که مردم قصد من کردند (و به سویم آمدند) و برای  
 بیعت دست به سوی آنان دراز نکردم تا این که ایشان دست دراز کردند و با من  
 بیعت کردند.

(۲) شایسته‌سالاری

گزینش انبیای الهی، که به شهادت تاریخ بهترین خلق خدا در هر زمان در روی  
 زمین بوده‌اند، برای راهبری جوامع بشری و اصرار بر حفظ خط امامت و ولایت در  
 امر هدایت بشر و وعده بر این که صالحان وارث نهایی زمین هستند<sup>۶۲</sup> و کلمات

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام<sup>۶۳</sup> که در خصوص ضرورت شایستگی و ایان امور صادر شده است، بهترین دلیل بر معرفی این اصل به عنوان استراتژی کلی در حکومت اسلامی است. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در فرمان مالک اشتر جملاتی را در این باره فرموده‌اند که در قالب دسته‌بندی ذیل بیان می‌کنیم:

الف) ضرورت شناخت در گزینش (فاستعملهم اختیاراً)؛

ب) پرهیز از خوش‌گمانی و هوشمندی خود در انتخاب و گزینش کارگزار (ثم لا یکن اختبارک إیاهم علی فراستک واستنامتک و حسن الظن منک)؛

ج) تقسیم کار و سازماندهی (واجعل لرأس کل امر من امورک رأساً منهم)؛

د) ضرورت وجود تشکیلات اداری (کل امر من امورک)؛

ه) خودداری از واگذاری چند مسؤلیت به یک فرد (واجعل لرأس کل امر من امورک رأساً منهم)؛

و) دو شرط اساسی در مسؤولان مشاغل کلیدی: اول، این‌که کارهای مهم او را درمانده نسازد و دوم، این‌که فراوانی کارها او را پریشان و خسته نکند (لا یقهره کبیرها، ولا یتشتت علیه کثیرها)؛

ز) پاسخ‌گویی مسؤول در برابر به‌کمبودهای سازمان (مهما کان فی کتابک من عیب فتغابیت عنه الزمته)؛

ح) صفات لازم کارگزارانی که گزینش می‌شود:<sup>۶۴</sup>

۱- تجربه کاری (وتوخ منهم أهل التجربة)؛

۲- شرم و حیا و حرمت‌داری خود و دیگران (والحیاء)؛

۳- شایستگی و صلاحیت خانوادگی (من أهل البیوتات الصالحة)؛

۴- سابقه تعهد به اسلام و مسلمانی (والقدم فی الإسلام)؛

۵- کارآیی و آثار وجودی بیشتر (فاعمد لأحسنهم کان فی العامة أثراً)؛

۶- معروف به امانت‌داری (و أعرفهم بالأمانة وجهاً)؛

حضرت عَلَيْهِ السَّلَام در خطبه هفدهم از نهج‌البلاغه، ویژگی‌های منفی متصدیان ناشایست امر قضاوت را می‌شمارند. برای نشان دادن پایبندی به این اصول در

عمل حضرت به دو نمونه اشاره می‌کنیم:

اول، خطبه آغازین دوره حکومت حضرت که در روز جمعه ۲۵ ذیحجه سال ۳۵ ایراد شده که خط بطلان بر تمام ارزش‌های جاهلی، روابط فامیلی و قبیله‌ای، تعصبات کور، داد و ستدهای سیاسی کشید و با صراحت تمام بیان داشتند که براساس ضوابط تقوا، قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اوضاع جامعه را زیرورو خواهند کرد.<sup>۶۵</sup>

دوم، عزل عمر بن ابی سلمه مخزومی فرماندار بحرین و جایگزینی نعمان بن عجلان زرقی با این توجیه که این کار برای تو مذمت و یا ملامتی ندارد، چرا که تو زمامداری را به نیکی انجام دادی و حق امانت را ادا کردی، و تنها به جهت استفاده در جنگ صفین این جابه‌جایی صورت می‌گیرد.<sup>۶۶</sup>

### ۳. عدالت محوری

از محوری‌ترین اصول حکومت در دیدگاه امام علی عَلَيْهِ السَّلَام تحقق عدالت در ابعاد مختلف آن بود.

#### (۱) قاطعیت در اجرای حق و عدالت

بر کسی پوشیده نیست که امام براساس اصل حق‌مداری و در راستای اجرای عدالت، هیچ ملاحظه‌ای جز انجام وظیفه و کسب رضای الهی را در نظر نداشت؛ برای نمونه به مواردی از نمود این اصل در دوران حکومت حضرت اشاره می‌کنیم: الف) امام علی پس از رسیدن به خلافت با شدت سوگند یاد کردند که زمین‌های بخشیده شده به افراد را به بیت المال باز خواهیم گرداند هر چند مهریه زنانشان کرده باشند.<sup>۶۷</sup>

ب) خطبه‌ای که در آغاز خلافت ایراد کردند که خبر از قاطعیت در اجرای حق و عدالت می‌داد.<sup>۶۸</sup>

ج) سخنرانی حضرت پس از فرونشاندن شورش نهروان در سال ۳۸ هجری در کوفه که در آن اذعان دارد که هیچ جا در مورد حق کوتاه نیامدند.<sup>۶۹</sup>

د) امتناع حضرت از پرداخت هدایا و پول‌های بیت المال به اشراف عرب و

بزرگان قریش برای جذب آنان به سوی خویش.<sup>۷۰</sup>

ه) آن‌گاه که همه با امام بیعت کردند و عبدالله بن عمر، سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، حسان بن ثابت و اسامة بن زید از بیعت سرباز زدند، امام علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند که داد ستم‌دیده را از ظالم ستم‌گر بستانم، و مهار ستم‌گر را بگیرم و به آب‌شخور حق وارد سازم، گرچه تمایل نداشته باشد.<sup>۷۱</sup>

و) در مقابل ناکثین (طلحه و زبیر) که پس از بیعت با امام علیه السلام اعتراض کردند که چرا در امور کشور با آنان مشورت نکرده و از آنها کمک نگرفته است، حضرت علیه السلام برخورد قاطع می‌کند که به اندک چیزی خشمناک شوید... به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشته‌ام؟<sup>۷۲</sup>

#### تلفیق قاطعیت با نرمش

نکته حائز اهمیت در سیاست علوی این‌که قاطعیت با نرمش تلفیق شده و به عنوان یک اصل تربیتی مورد استفاده حضرت قرار می‌گرفته است. امام پس از جنگ جمل نامه‌ای به معاویه می‌فرستد و مشروعیت حکومت خود را بر مبنای معاویه که تکیه بر بیعت مردم و تصمیم شورای مهاجر و انصار بوده توضیح می‌دهد. در ادامه قاطعیت خود را در مقابل گردنکشان اعلام می‌دارد،<sup>۷۳</sup> و یا در برخورد با گزارشی از بد رفتاری و خشونت عبدالله بن عباس فرماندار بصره با قبیله بنی تمیم، حضرت علیه السلام می‌فرماید: «سعی کن تا خوش‌بینی من به شما استوار باشد و نظرم دگرگون نشود»،<sup>۷۴</sup> و در مورد دیگر به فرماندار فارس، عمر بن ابی سلمه ارجعی، درباره شکایت دهقانان مشرک منطقه تحت حکومت وی، توصیه می‌فرماید:

نه آنان (دهقانان مشرک) را شایسته نزدیک شدن یافتم، زیرا که مشرکند و نه سزاوار قساوت و سنگ‌دلی و بد رفتاری یافتم، زیرا که با ما هم پیمانند؛ پس در رفتار با آنان، نرمی و درستی را به هم آمیز، رفتاری توأم با شدت و نرمش داشته باش.<sup>۷۵</sup>



در مقابل، وقتی معاویه قصد توطئه در بصره را دارد، امام عَلَيْهِ السَّلَام در نامه‌ای به مردم بصره چنین می‌فرماید:

داستان پیمان شکستن و موضع‌گیری ستیز جویانه تان با من، روشن‌تر از آن است که از یادش ببرید، با این همه، من مجرمان شما را عفو کردم... اما اگر هم اکنون کارهای ناروا و اندیشه‌های نابخردانه، شما را به مخالفت و دشمنی با من بکشاند، سپاه من آماده و پا درکابند و اگر مرا به حرکت مجبور کنید، حمله‌ای بر شما روا دارم که جنگ جمل در برابر آن بسیار کوچک باشد.<sup>۷۶</sup>

در سفارشی دیگر به یکی از فرمانداران<sup>۷۷</sup> تصریح می‌کند:

درشتخویی را با اندک نرمی پیامیز. در آن‌جا که مدارا کردن بهتر است مدارا کن و در جایی که جز با درشتی کار آن جام نگیرد، درشتی کن...<sup>۷۸</sup>

## (۲) عدالت اجتماعی

از آیات الهی و احادیث نبوی استفاده می‌شود که پیامبران الهی دو هدف عمده را دنبال می‌کردند: الف) در بعد فردی، تزکیه انسان «وینزگیهم»<sup>۷۹</sup>، ب) در بعد اجتماعی، عدالت اجتماعی: «لیقوم الناس بالقسط».<sup>۸۰</sup> بر همین اساس، بالاترین نمود حکومت علوی همین عدالت اجتماعی بود که در زمانه رواج تبعیض‌ها بیش از شاخصه‌های دیگر در کلام حضرت عَلَيْهِ السَّلَام به چشم می‌خورد تا جایی که حضرت را مقتول عدالتش خوانده‌اند.<sup>۸۱</sup>

حضرت در ابتدای حکومت خود با شدت از اجرای عدالت اجتماعی سخن به میان می‌آورد:

سوگند به خدایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید، چون دانه‌ای که در غربال ریزند، یا غذایی که در دیگ گذارند، به هم خواهید ریخت، زیر و رو خواهید شد، تا آن‌که پایین به بالا و بالا به پایین رود، آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند و تاکنون منزوی بودند بر سرکار می‌آیند و آنها که به ناحق، پیش گرفتند، عقب زده خواهند شد.<sup>۸۲</sup>

### ۳) عدالت اقتصادی

تأمین عدالت در زمینه اقتصاد و به منظور برآوردن نیازهای مادی انسان در جریان رشد و تعالی، تأمین استقلال اقتصادی و نفی هرگونه وابستگی و اسارت اقتصادی، ریشه کن کردن فقر و محرومیت، از اهداف حکومت اسلامی است که در قالب قسط و عدل در بعد اقتصادی مورد توجه قرار می‌گیرد.

نهج البلاغه راه‌هایی که منتهی به عدالت اقتصادی می‌شود این‌گونه معرفی می‌کند:

۱- توزیع منابع طبیعی و درآمدهای عمومی (نامه‌های ۵۰ و ۵۳)؛ ۲- استرداد ثروت‌های نامشروع (خطبه ۱۵ و نامه ۲۶)؛ ۳- توجه جدی و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر (نامه‌های ۴۷ و ۵۳)؛ ۴- ایجاد زمینه اشتغال و کارهای مورد درخواست جامعه؛<sup>۸۳</sup> ۵- پیگیری سیاست فقرزدایی (نامه ۶۷).

### ۴) عدالت قضایی (اجرای دقیق عدالت)

حسن عدالت و قبح ظلم از بدیهیات عقلی است که در فرهنگ اسلام و منابع دینی بر آن تأکید فراوانی شده است، به طوری که در قرآن حدود ۲۵۰ آیه در این باره هست و در نهج البلاغه نیز بیش از پنجاه مورد به قبح ظلم اشاره شده است و این شدت پرهیز حضرت علیه السلام از هرگونه شایبه ظلمی و پرداختن دقیق ایشان به همه زوایای عدالت، او را به مجسمه دادگری و منادی عدالت در عالم هستی تبدیل کرده است.<sup>۸۴</sup> برای نمونه ایشان در ابتدای خلافت در پی امتناع برخی افراد از بیعت با حضرت فرمودند:

سوگند به خدا، داد مظلوم را از ظالمش می‌ستانم و افسار ستمکارش را می‌گیرم و او را تا چشمه سار حق می‌کشانم، گرچه او رغبتی بدان نداشته باشد.<sup>۸۵</sup>

همچنین در وصیت خود به امام حسن و امام حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم، این‌گونه می‌فرماید:

ای فرزندان عبدالمطلب، مبادا پس از من دست به خون مسلمانان فروربید و بگویید امیر مؤمنان کشته شد، بدانید جز گشوده من کسی دیگر نباید کشته شود.

درست بنگرید! اگر من از ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزیند، و دست و

پا و دیگر اعضای او را مُبرید.<sup>۸۶</sup>

اشاره شد که حضرت علیه السلام وحدت رویه قضایی را ابداع فرمودند، چرا که از گلایه‌های جدی حضرت همین اختلاف رأی عالمان در احکام قطعی اسلام بوده است.<sup>۸۷</sup>

عمده‌ترین نکته‌ای که در تحقق عدالت قضایی تأثیر فراوان دارد، انتخاب قضات شایسته است که موجب می‌شود که احکام نورانی اسلام به زیبایی اجرا شود. بر این اساس حضرت در فرمان مالک اشتر، برتری علمی و عملی و اخلاقی، توانایی قضایی، اجتناب از خشم و عصبانیت، پرهیز از لجاجت، وارستگی از طمع، ژرف‌اندیشی، توقف و احتیاط در شبهات، مهارت در استدلال و احتجاج، پرحوصلگی، قاطعیت، خود پسند نبودن، ساده لوح نبودن از ویژگی‌های قضات شایسته می‌شمارند.<sup>۸۸</sup> حضرت در ادامه بر مراقبت و بازرسی عملکرد قضات، تأمین مادی قاضی و حفظ حرمت قاضی تأکید می‌کنند.

#### تأکید بر استقلال دستگاه قضایی

امام علیه السلام در ضمن تبیین چگونگی دستگاه قضایی و سیمای قضات و داوران، به ضرورت استقلال این دستگاه تأکید کرده و به مالک اشتر چنین می‌نویسند:

سپس از میان مردم، برترین فرد نزد خود را برای قضاوت انتخاب کن، کسانی که

امور گوناگون و پراکنده در تنگناشان نگذارد.<sup>۸۹</sup>

#### (۵) تبعیض ستیزی

آنچه بیش از هر چیز بنیان‌های اعتقاد و باورهای مردم را به حکومت و به خصوص حکومت دینی متزلزل می‌کند، وجود تبعیض در ساختار حکومتی و به تبع در جامعه است. از آن جا که امام علی وارث حکومتی بود که پدیده شوم تبعیض در آن به شدت رواج داشت و مردم برای رفع این تبعیض‌ها و ظلم و ستم‌ها به ایشان روی آوردند؛ از این رو در موارد بسیاری مسلک و مرام خود را مبارزه با هرگونه تبعیض اعلام کرده و به کارگزاران حکومتی خود توصیه می‌فرمود: «الذلیل

عندي عزيز حتى أخذ الحق له والقوي عندى ضعيف حتى أخذ الحق منه»<sup>۹۰</sup> و در جای دیگر هرگونه تبعیض و ستمی بر بندگان را ظلم معرفی کرده و فرمایند: سوگند به خدا، اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان<sup>۹۱</sup> به سر ببرم و یا با غل و زنجیر به این سو یا آن سو کشیده شوم، خوش تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت، درحالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم. چگونه بر کسی ستم کنم برای نفس خویش، که به سوی کهنگی و پوسیده شدن پیش می‌رود و در خاک، زمانی طولانی اقامت می‌کند!<sup>۹۲</sup>

#### ۴. امنیت

مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری و بدون رضایت است، و در مورد افراد به معنای آن است که نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود بیم و هراسی نداشته باشند و هیچ عاملی، حقوق مشروع آنان را تهدید نکند.

عواملی که برای تحقق امنیت در همه ابعاد آن مورد توجه است، عبارتند از:

(۱) اجرا و تعمیم عدالت و قانون به طور یکسان و نفی هرگونه تبعیض در جامعه؛  
 (۲) مبارزه مداوم با عوامل تجاوز و زمینه‌های تعرض احتمالی و مهار کردن عواملی که زمینه تعرض دارد و پیش‌گیری‌های لازم برای خشکاندن ریشه‌های تعدی و تعرض؛

(۳) آگاهی عامه مردم با حقوق متقابل موجود در جامعه؛

(۴) ضمانت اجرای نیرومند معنوی که ایمان و اخلاق می‌باشد؛

(۵) ضمانت اجرای نیرومند قانونی برای کیفر دادن متجاوزان به حقوق مردم؛

قرآن امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و جانشینی صالحان در امامت معرفی کرده،<sup>۹۳</sup> و تأمین امنیت را از اهداف جهاد اسلامی شمرده است<sup>۹۴</sup> و جامعه امن را ضرب المثل و الگو معرفی می‌کند.<sup>۹۵</sup> امام علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه، تأمین امنیت را انگیزه قیام صالحان و از اهداف مهم امامت می‌شمارد<sup>۹۶</sup> و با تأکید بر صلح، برای تأمین امنیت، پیش‌گیری از عوامل تهدیدکننده را گوشزد می‌نماید.<sup>۹۷</sup>

## ۵. آزادی

امام علی علیه السلام آزادی را بزرگ‌ترین موهبت الهی به جامعه انسانیت دانسته و با این بیان، آزادی انسان را به اصل آفرینش انسان پیوند می‌زند.<sup>۹۸</sup> آزادی و حریت در مکتب والای امام دارای معنای گسترده‌ای است و در مرتبه والای آن، آزادی از هر قید و بند و وابستگی مادی و دلبستگی به غیرخدا را دارد که عین عبودیت و بندگی خدای تعالی می‌باشد. این معنا از آزادی با آزادی غربی که بیشتر رهایی از عوامل بیرونی و سلطه دولت و قدرت سیاسی را مد نظر دارند، متفاوت است. این آزادی، مبنای حقوق اجتماعی انسان و عامل بازیابی نقش‌های اصلی و واقعی انسان است؛ از این رو حضرت می‌فرماید: «من این حق را ندارم که شما را بر چیزی که اکراه دارید، اجبار کنم».<sup>۹۹</sup>

### ۱) آزادی انتخاب

جریان بیعت مردم با حضرت علی، نماد آزادی انتخاب سیاسی مردم است و مردم با میل و رغبت خود پیش آمدند و حضرت کسانی را که از بیعت با ایشان سرباز زدند مجبور به بیعت نکرد. این پدیده در خطبه شقشقیه به خوبی منعکس شده است.<sup>۱۰۰</sup>

### ۲) آزادی بیان و قلم

این آزادی که امروزه به عنوان یکی از حقوق طبیعی همه افراد بشر مورد توجه مکاتب است، در مکتب اسلام و حکومت علوی تحت عنوان سه اصل ارزشی و واجب مورد توجه قرار گرفته است: مشورت، امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت ائمه مسلمین.<sup>۱۰۱</sup>

آزادی پیشنهاد: حضرت علیه السلام برای تقویت این آزادی در فرمان حکومتی خود به مالک اشتر توصیه می‌کنند که فرصتی را برای مردم اختصاص بده تا آزادانه با تو حرف بزنند و پیشنهادات خود را مطرح کنند.

آزادی انتقاد: انتقاد سازنده از لوازم و اسباب پویایی یک جامعه و حرکت در

مسیر رشد و رفع نقایص است. امام علی در آغاز حرکت خود برای جنگ جمل، احتمالات مختلف را برای مردم تبیین کرده و مردم را به تفکر وادار می‌دارد و زمینه را برای اظهار نظر ایشان و سپس تصمیم عاقلانه فراهم می‌سازد.<sup>۱۰۲</sup> در جای دیگر امام تأکید می‌کند همچنانی که با حکام جابر روبه رو می‌شوید (و از گفتن انتقاد ترس و وحشت دارید، با من روبه رو نشوید)،<sup>۱۰۳</sup> حتی دشمنان حکومت حضرت از جمله خوارج، مادامی که داعیه جنگ نداشتند، در مرکز خلافت حضرت آزادانه سخن می‌گفتند. از جمله سفارشات امام علیه السلام به مالک اشتر این است که آن‌کس را بر دیگران برتری ده که سخن تلخ حق را به تو بیشتر بگوید.<sup>۱۰۴</sup>

### ۳) آزادی احزاب و گروه‌ها

عمده‌ترین گروه‌های فعال در زمان حضرت، قاعدین، ناکثین، قاسطین و مارقین بودند و اینان مادامی که دست به اقدام عملی علیه حکومت نزده بودند، با ایشان برخوردی نکرده و تنها با آگاهی دادن به مردم، قدرت تحلیل و انتخاب مردم را افزایش می‌داند.<sup>۱۰۵</sup>

### ۴) پرهیز از خشونت و خونریزی

در فرهنگ اسلام، اصالت با صلح و دوستی و پرهیز از هرگونه خشونت و خونریزی است، به شرط این‌که مورد سوء استفاده قرار نگیرد و مصلحت جامعه اسلامی نیز این اقتضا را داشته باشد؛ از این رو حضرت پس از سرکوبی توطئه‌گران جنگ جمل، آن‌گاه که معاویه قصد داشت در بصره توطئه کند، نامه‌ای را به مردم بصره ارسال داشتند:

داستان پیمان شکستن و موضع‌گیری ستیزه جویانه تان با من، روشن‌تر از آن است که از یادش ببرید، با این همه مجرمان شما را عفو کردم و شمشیر از فراری تان برداشتم، استقبال کنندگان را پذیرفتم.<sup>۱۰۶</sup>

در ادامه اشاره می‌کنند که اگر از این موقعیت و مرحمت سوء استفاده کنید با شما برخورد جدی خواهم کرد.<sup>۱۰۷</sup>

حضرت علیه السلام اشتباه کاری جامعه، بد خوئی، تلون و در جازدن جامعه را نیز

محصول رفتار خشونت‌آمیز در زمان خلافت خلیفه دوم می‌دانند.<sup>۱۰۸</sup> از جمله توصیه‌های حضرت علیه السلام به مالک اشتر نیز پرهیز از هرگونه خشونت مگر در هنگام ضرورت است:

از خون ریزی ناروا بپرهیز که آن به خشم خدا نزدیک‌ترین باشد و بزرگ‌تر کیفی را بی‌آمد دارد و هم زوال نعمت و سرنگونی را زمینه‌سازترین باشد.

#### (۵) شورا و نفی استبداد و انتقاد پذیری حکومت

امام علی در خطبه ۲۱۶ به این حق اشاره می‌فرماید: «از گفتن سخن حق به من و یا مشورت عدالت‌آمیز با من خودداری نکنید». همچنین در نامه‌های پنجم و پنجاهم و حکمت ۱۶۱ نیز بر این مهم تأکید می‌فرماید.

#### (۶) نفی انحصارطلبی و ریشه‌کن‌سازی عوامل آن

امام علی در فرمان مالک اشتر گوشزد می‌کند که از انحصارطلبی پرهیز کند. در واقع یکی از ریشه‌های مخالفت بعضی با امام، نفی انحصارطلبی و شکستن انحصار آنان بود که در زمان خلیفه سوم بدان دست یافته بودند.<sup>۱۰۹</sup> امام علیه السلام همچنین در خطبه‌های ۱۵۹ و ۲۰۹ و نامه ۲۷ نیز بر این مهم تأکید می‌فرمایند.

#### (۷) عدم اجبار مردم برای حضور در جنگ (اگر چه شرعاً هم بر آنها واجب باشد)

با وجودی که حفظ امنیت جامعه و دفع خطر دشمن از امور مهم می‌باشد، ولی آن حضرت در نامه‌ای به عثمان بن حنیف فرماندار بصره در مورگزینش نیروهای عمل‌کننده در جنگ، می‌نویسد:

و از آنان که فرمان می‌برند برای سرکوب عاصیان مدد بگیر، زیرا آن کس که از جنگ کراهت دارد بهتر است که شرکت نداشته باشد و شرکت نکردنش از یاری دادن اجباری بهتر است.<sup>۱۱۰</sup>

حضرت علیه السلام نه به کارگیری مردم را از روی زور و جبر می‌پسندد و نه تحمیل هزینه را بر مردم روا می‌داند، مگر در موارد اضطرار (گرسنگی)، که این معنا را در

نامه‌ای که به شهروندان واقع در مسیر سپاه اسلام نوشته، یاد آوری می‌فرماید.<sup>۱۱۱</sup>

#### ۸) نفی آزار و شکنجه

در مکتبی که شکنجه و آزار حیوانات حرام باشد، جایگاه اذیت و آزار انسان و مسلمان و مؤمن کاملاً معلوم است و آیات و روایات زیادی در این باره وارد شده است.<sup>۱۱۲</sup> امام علی در اولین سخنرانی خود به این امر مهم اشاره می‌فرماید: پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او آزاری نبینند، مگر آن‌جا که حق باشد، و آزار مسلمان روا نیست جز در آنچه که واجب باشد.<sup>۱۱۳</sup>

### ۶. تعادل

آنچه بیش از همه افراد و جوامع و حکومت‌ها را مورد تهدید قرار داده است، عدم تعادل و پیمودن مسیرهای انحرافی و به تعبیری افراطی و یا تفریطی است. امام در همان ابتدای قبول خلافت، ضمن بیان دقیق و صریح سیاست‌های خود، ضرورت رعایت تعادل و اعتدال را به عنوان یک نمود تقوا متذکر شده و می‌فرماید:

چپ و راست (کنایه از راه‌های انحرافی) جز به گمراهی نمی‌انجامد، و راه میانه، جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند و گذرگاه سنت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو می‌باشد... آنچه بر اساس تقوا پایه‌گذاری شود، نابود نگردد.<sup>۱۱۴</sup>

بعد از بیان این اصل، در کلامی دیگر به معرفی این «طریق وسطی» پرداخته و می‌فرماید:

ما (اهل بیت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) تکیه‌گاه میانه‌ایم (طریق وسطی) و عقب ماندگان به ما می‌رسند، و پیش‌تاختگان به ما باز می‌گردند.<sup>۱۱۵</sup>

### ۷. توسعه و اصلاحات اجتماعی

حضرت در فرمان به مالک، چهار موضوع حیاتی را به عنوان هدف فرمان ذکر



می فرماید: «جمع آوری مالیات، نبرد با دشمنان، اصلاح مردم و کار مردم و آبادی شهرها».<sup>۱۱۶</sup>

۸. جامع نگری (توجه به مسائل خرد و کلان جامعه، نه این که توجه به مسائل کلان، بازدارنده از توجه به مسائل خرد باشد)

عدم جامع نگری از آفات جدی نظام‌ها محسوب می‌شود، به این بیان که گاهی پرداختن به مسائل خرد و به عبارت امروزی، روزمرگی، برنامه ریزی بلند مدت را به بوته فراموشی می‌سپارد و گاه غرق شدن در برنامه ریزی کلان، مسائل خرد را از یاد می‌برد. امام علی علیه السلام در بحث حکومت با یک دید جامع، مسائل خرد و کلان را در کنار یکدیگر مورد توجه قرار می‌دهد و به فرمانداران خود نیز این توصیه را می‌فرماید:

(ای مالک) فروگذارند و ضایع کردن کار کوچک و خرد به دلیل انجام دادن و استوار کردن کار زیاد و مهم، عذر قابل قبولی برای تو نخواهد بود.<sup>۱۱۷</sup>

حضرت در همین نامه، در بیان سیمای محرومان و مستضعفان جامعه و چگونگی رسیدگی به ایشان، متذکر می‌شوند:

همواره در فکر مشکلات آنان باش، و از آنان روی برمگردان، به ویژه امور کسانی را از آنان بیشتر رسیدگی کن که از کوچکی به چشم نمی‌آیند و دیگران آنان را کوچک می‌شمارند و کمتر به تو دسترسی دارند. برای این گروه از افراد مورد اطمینان خود که خدا ترس و فروتن هستند فردی را انتخاب کن، تا پیرامونشان تحقیق و مسائل آنان را به تو گزارش کنند، سپس در رفع مشکلاتشان به گونه‌ای عمل کن که در پیشگاه خدا عذری داشته باشی، زیرا این گروه در میان رعیت بیشتر از دیگران به عدالت نیازمندند، و حق آنان را به گونه‌ای بپرداز که در نزد خدا معذور باشی...<sup>۱۱۸</sup>

نکته قابل توجه این که حضرت در این جا، اولاً، به مسائلی که ظاهراً کوچک ولی مهم است، در عرصه حکومت اشاره می‌کنند و ثانیاً، چگونگی رسیدگی به این مسائل را نیز گوشزد می‌نمایند.

## پی‌نوشت‌ها

۱. ر.ک: سید مهدی شمس‌الدین، *دانستنی‌های نهج‌البلاغه* (قم: انتشارات قدس، ۱۳۷۴) ص ۱۱۳.
۲. *نهج‌البلاغه*، ترجمه و شرح فیض الاسلام (تهران: انتشارات فیض الاسلام، ۱۳۶۶) خطبه ۳.
۳. همان، نامه ۵۳.
۴. همان، خطبه ۳۳.
۵. همان، خطبه ۱۳۱.
۶. همان.
۷. همین معنا را حضرت علیه‌السلام در کلام دیگری بیان می‌فرمایند: **جعل الله سبحانه العدل قوام الانام، و تنويهاً من المظالم و الآثام او تسنيئاً للاسلام، و يا در جای دیگر می‌فرمایند: بالعدل تصلح الرعيّة.** «همان ص ۲۳۷».
۸. سید جلال‌الدین محدث، شرح فارسی *غرر الحکم و درر الکلم* (تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم) ج ۷، ص ۲۳۶.
۹. همان.
۱۰. همان.
۱۱. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۸۶.
۱۲. همان.
۱۳. تاجایی که درباره مولاکفته شده: **قُتل في محرابه لشدة عدله.** «مرتضی مطهری، بیست‌گفتار (انتشارات صدرا، ۱۳۵۸) ص ۳» و یا ام‌هیثم نخعی از اصحاب امام علی علیه‌السلام و از مفاخر زنان شاعر شیعه می‌گوید: **يُقيم الحق لا يرتاب فيه و يعدل في العدى و الاقربينا؛ حق را بی‌هیچ تردیدی برپا می‌دارد، و در میان دشمنان و نزدیکان به عدالت رفتاری می‌کند.** «سید محسن امین‌عاملی، *اعیان الشیعه* (بیروت) ج ۳، ص ۴۸۹».
۱۴. ر.ک: *نهج‌البلاغه*، خطبه ۳ و نامه ۶۳.
۱۵. ر.ک: همان، خطبه ۱۳۶.

۱۶. ر.ك: مصطفى دلشاد تهرانى، حكومت حكمت (تهران: خانه اندیشه جوان، چاپ سوم، ۱۳۷۸) ص ۸۲ به نقل از بلاذرى، انساب الاشراف و خوارزمى مناقب.
۱۷. ر.ك: نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.
۱۸. ر.ك.، همان، خطبه ۱۰۵.
۱۹. ر.ك.، همان، نامه ۵۳.
۲۰. ر.ك.، همان، خطبه ۲۰۷.
۲۱. ر.ك: همان، نامه ۲۵ و نامه ۵۳.
۲۲. ر.ك: همان، نامه ۵۳.
۲۳. ر.ك: همان، خطبه ۲۷ (به خطبه جهاديه).
۲۴. ر.ك: همان، نامه ۵۳.
۲۵. ر.ك: همان، نامه ۵۳.
۲۶. ر.ك: همان، خطبه ۱۳۱.
۲۷. ر.ك: همان، نامه ۵۳.
۲۸. ر.ك: محمد باقر مجلسى، بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۳۲۷.
۲۹. (هو الذى) انشأكم من الارض و استعمركم فيها، «هود» (۱۱) ۶۱.
۳۰. ر.ك: نهج البلاغه، خطبه ۹۰.
۳۱. ر.ك: همان، خطبه ۱۰۴.
۳۲. ر.ك: همان، خطبه ۳۴.
۳۳. ر.ك: همان، نامه ۵۳.
۳۴. ر.ك: همان، نامه ۵۳.
۳۵. ر.ك: سيد جلال الدين محدث، پيشين، ج ۴، ص ۳۱۸.
۳۶. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.
۳۷. همان، حكمت ۷۳.
۳۸. همان، خطبه ۱۷۴.
۳۹. همان، خطبه ۱۸۱.

۴۰. همان، خطبه ۸۶.

۴۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۵۸.

۴۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

۴۳. همان، خطبه ۱۰۴.

۴۴. سید جلال الدین محدث، پیشین، ج ۶، ص ۳۰.

۴۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۴.

۴۶. همان، خطبه ۲۰۷.

۴۷. همان، خطبه ۲۱۵.

۴۸. همان، خطبه ۱۳۶.

۴۹. همان، حکمت ۱۶۵.

۵۰. همان، خطبه ۱۲۷.

۵۱. همان، حکمت ۲۲۴.

۵۲. همان، نامه ۴۱.

۵۳. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۵۴. آن جا که در سوره نحل آیه ۳۶ می فرماید: «و لقد بعثنا فی کلّ أمة رسولاً أن اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت» و یا در سوره حدید آیه ۲۵ می فرماید: «لقد أرسلنا رسلنا بالبینات و أنزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط، و أنزلنا الحدید فیہ بأس شدید و منافع للناس».

۵۵. محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام (تهران: بنیاد نهج البلاغه، چاپ سوم، ۱۳۷۹) ص ۴۷.

۵۶. نساء (۴) آیه ۵۸: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ

أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ». شیخ طبرسی تأکید دارد که به قرینه آیه بعد «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و

أولى الأمر منكم» فهمیده می شود که یکی از این دو آیه مربوط به حقوق مردم و یکی مربوط به حقوق حاکم

است و همین معنا را مستفاد از روایات ذکر شده می داند. «مجمع البیان» (تهران: المكتبة العلمية الاسلامية، بی تا)

ج ۲، ص ۶۳-۶۴.

۵۷. نهج البلاغه، نامه ۵.

۵۸. همان، نامه ۵۱.

۵۹. همان، نامه ۵۳.

۶۰. حضرت در خطبه سوم معروف به شقشقیه می‌فرماید: «أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوَجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارَؤُا عَلَى كَظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لَا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيَّهَا وَلَا لُقِيَتْمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ مِنْ عَفْطَةِ عَنَزٍ».

۶۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳. شایان ذکر است این‌که حضرت به همه و از جمله والیان امور توصیه می‌کردند که التزام به کتاب خدا و فرمان‌های رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را محور کار خود قرار دهند در کلام حضرت مشهود است. «ر.ک: نهج البلاغه، خطبه ۱۸۹ و ۱۸۶».

۶۲. انبیا (۲۱) آیه ۱۰۵. آیات زیادی در قرآن این مضمون را بیان می‌کند.

۶۳. در جایی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خیانت می‌دانند قبول مسؤلیتی را از طرف کسی که بداند شایسته‌تر از او وجود دارد «عبدالعزیز متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۲۵» و در جای دیگر خطاب به اباذر می‌فرمایند: من برای تو هر آن چیزی را می‌خواهم که برای خودم، می‌خواهم (که نشان از محبت ایشان به اباذر دارد) (ولی) تو را ضعیف می‌بینم، (لذا) هرگز امارت و رهبری دو نفر هم نپذیر و هرگز سرپرستی مال یک یتیم را هم برعهده مگیر «محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۰۶» و در جایی امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام برای امام علایی مثل اعلم، احکم، اتقی، احلم، اشجع، اسخی، اعبد را مطرح می‌فرمایند. «معانی الاخبار، ص ۱۰۲».

۶۴. محمد قوچانی، فرمان حکومتی پیرامون مدیریت (مرکز آموزش مدیریت دولتی، چاپ اول، ۱۳۷۴)

۸۰-۹۰. (با تلخیص و اقتباس).

۶۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۶۶. همان، نامه ۴۲.

۶۷. همان، خطبه ۱۵.

۶۸. همان، خطبه ۱۶.

۶۹. همان، خطبه ۳۷.

۷۰. همان، خطبه ۱۲۶.

۷۱. همان، خطبه ۱۳۶.

۷۲. همان، خطبه ۱۹۶. برای اطلاع بیشتر ر.ک: **نهج البلاغه**، خطبه ۲۱۵، و ۲۲۱؛ نامه ۴۱، ۷۰، ۷۱؛ حکمت ۱۰۷.
۷۳. همان، نامه ۶.
۷۴. همان، نامه ۱۸.
۷۵. همان، نامه ۱۹.
۷۶. همان، نامه ۲۹. پس از هجوم عمرو عاص به مصر و کشته شدن محمد بن ابی بکر، مخالفان امام در بصره نیز به فکورشورش افتادند. صحار بن عباس عبدی نامه‌ای به معاویه نوشت و از او خواست مردی را به بصره بفرستد؛ تا مخالفان را سازماندهی کند و معاویه ابن حضرمی را فرستاد؛ از این رو لذا حضرت پس از اطلاع، این نامه را فرستاده و سرانجام طرفداران امام ابن حضرمی را شکست داده و او را کشتند. «الغارات ج ۲، ص ۳۷۳-۴۱۲».
۷۷. احتمال داده شده که مراد مالک اشتر بوده است.
۷۸. **نهج البلاغه**، نامه ۴۵.
۷۹. جمعه (۶۲) آیه ۲.
۸۰. حدید (۵۷) آیه ۲۵.
۸۱. قتل فی محرابه لشدة عدله.
۸۲. برای اطلاع بیشتر ر.ک: **نهج البلاغه**، خطبه ۳، ۳۷، ۸۷، ۲۰۹.
۸۳. محمدباقر محمودی، **نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه** (نجف، مطبعة النعمان، ۱۳۸۵ ق) ج ۵، ص ۳۵۹.
۸۴. محمد تقی جعفری، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، ج ۲۳، ص ۲۷-۲۸ (با اقتباس).
۸۵. **نهج البلاغه**، خطبه ۱۳۶.
۸۶. همان، نامه ۴۷.
۸۷. همان، خطبه ۱۸.
۸۸. همان، نامه ۵۳.
۸۹. همان.
۹۰. همان، خطبه ۳۷.

۹۱. خاری سه شعبه که خوراک شتران است و سخت گزنده است.

۹۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۵، و همان، نامه‌های ۴۱، ۴۶، ۵۳ و ۵۹.

۹۳. نور (۲۴) آیه ۵۵.

۹۴. بقره (۲) آیه ۱۹۳.

۹۵. نحل (۱۶) آیه ۱۱۲.

۹۶. نهج البلاغه، نامه ۱۳۱.

۹۷. همان، نامه ۵۳.

۹۸. ر.ک: همان، نامه ۳۱.

۹۹. همان، خطبه ۱۹۹.

۱۰۰. همان، خطبه ۳.

۱۰۱. در مورد شورا و مشورت ر.ک: آل عمران (۳) آیه ۱۵۹ و شوری (۴۲) آیه ۳۸؛ غرر الحکم و درر الکلم،

ج ۳، ص ۴۲۸، ص ۱۶۹، ۲۳۶ و در مورد امر به معروف و نهی از منکر ر.ک: آل عمران (۳) آیه ۱۰۴؛ نهج البلاغه،

نامه ۴۷ و ۳۱ و حکمت ۳۶۷ و در مورد نصیحت ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۴۱، ۷۳ و ۳۴.

۱۰۲. نهج البلاغه، نامه ۵۷.

۱۰۳. ر.ک: همان، خطبه ۲۰۷.

۱۰۴. ر.ک: همان، نامه ۵۳.

۱۰۵. ر.ک: حسین نوری، خوارج از دیدگاه نهج البلاغه (قم: اسماعیلیان).

۱۰۶. نهج البلاغه، نامه ۲۹.

۱۰۷. همان.

۱۰۸. همان، خطبه ۲.

۱۰۹. برای مثال، نقل شده که زبیر یازده خانه در بصره و یک خانه در کوفه و یک خانه در مصر داشته است.

وی دارای چهار همسر بوده که سهم هر یک از زنان او پس از کسر ثلث آنها، یک میلیون و دویست هزار دینار

بوده است. «بخاری، صحیح، کتاب جهاد، باب برکة الغازی فی ماله، ج ۵، ص ۲۱».

طلحة بن عبدالله تیمی، خانه‌ای در کناسه کوفه ساخت و گندمی که برای او از عراق می‌آمده، هر روز به مبلغ

هزار دینار بوده است. «مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴-۳۴۳».

۱۱۰. نهج البلاغه، نامه ۴.

۱۱۱. نهج البلاغه، نامه ۶۰.

۱۱۲. ر.ک: احزاب (۳۳) آیه ۵۸ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۲ و ج ۷۵، ص ۲۴۷ و

نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۱۱۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۶.

۱۱۴. همان خطبه ۱۶.

۱۱۵. همان، حکمت ۱۰۶. در صلوات ماه شعبان که از حضرت امام سجاد علیه السلام نقل شده است، آمده: اللهم

صلّ علی محمد و آل محمد الفلک الجاریة فی اللّجج الغامرة یأمن من ركبها ویغرق من ترکها المتقدّم لهم مارق

والمتأخر عنم زاهق والأزم لهم لاحق. «شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، ص ۱۵۶».

۱۱۶. نهج البلاغه، نامه ۵۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص

۱۱۵ و ۱۱۶؛ مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی، (انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۱) ص ۳۳ و ۳۴.

۱۱۷. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۱۱۸. همان.